گزارش تاریخی

جنگ چالدران و ثمرات یک شکست تلخ

بنای یادبود چالدران

رودسری–پیروزی‌های چشمگیر شاه اسماعیل یکم و موفقیت وی در یکپارچه کردن ایران، سبب وحشت عثمانی‌ها شد. برخی معتقدند که این وحشت و حساسیت، ناشی از اقدامات تحریک‌آمیز خود شاه اسماعیل هم بود. او با ممالیک مصر که در واقع دشمن عثمانی‌ها محسوب می‌شدند، روابطی هرچند ناپایدار برقرار کرده بود و از سوی دیگر، نفوذ صوفیان طریقت صفویه در آناتولی، عثمانی‌ها را از فعالیت‌های بی‌محابای شاه اسماعیل، آن‌هم بیخ گوش آن‌ها، بیمناک می‌کرد. گروه‌هایی از ترکمانان ساکن شامات، پیرو طریقت صفوی بودند. به همین دلیل، سلطان عثمانی ابتدا کوشید که با برانگیختن شیبک‌خان ازبک، برای هجوم به خراسان و غارت شهرهای آن، شاه اسماعیل را از مرزهای عثمانی دور کند؛ اما شکست سنگین و به دنبال آن، قتل شیبک‌خان توسط نیروهای صفوی نشان داد که حریف بسیار قدرتمندتر از آن است که محاسبه می‌شود.

■ **سلیم سهمگین در راه ایران**

پس از مرگ بایزید دوم، سلطان سلیم یکم در عثمانی به قدرت رسید؛ او را به دلیل وحشی‌گری و خشونت بی‌حد و حصر، «یاووز» (بُرّنده) لقب داده بودند و اروپایی‌ها از وی با صفت «سهمگین» یاد می‌کردند. سلیم تعصبات مذهبی را بهانه کرد و تصمیم گرفت کار حکومت نوپای صفوی را بسازد. با طراحی وی، ازبکان که مدتی قبل از خراسان بزرگ رانده شده بودند، دوباره هجوم را آغاز کردند. بخشی از سپاه شاه اسماعیل برای دفع هجمه ازبکان به خراسان گسیل شد، اما در همین زمان خبر رسید که لشکری جرار از سوی عثمانی به سمت خاک ایران در حرکت است. شاه اسماعیل شخصاً فرماندهی سپاهش را برعهده گرفت. لشکر او شامل ۳۰ هزار سرباز جان‌برکف بود، اما سپاه عثمانی، افزون بر ۲۰۰ هزار سرباز، از سلاح‌های آتشین نیز بهره می‌برد. نیروهای ایران خود را به منطقه چالدران رساندند. شورای جنگی به ریاست شاه اسماعیل تشکیل شد. برخی از فرماندهان مانند نورعلی خلیفه‌لو و محمدخان استاجلو که قبلاً با عثمانی‌ها جنگیده بودند، اعتقاد داشتند که باید تا پیش از گرفتن آرایش جنگی، با حملات برق‌آسا دشمن را گیج و ضربه نهایی را وارد کرد. شاه اسماعیل این نظر را نپذیرفت و به دنبال آن، در انتظار ورود لشکر دشمن ماند. در ماه رجب سال ۹۲۰ هـ.ق، دو سپاه در برابر یکدیگر صف‌آرایی کردند و نبرد آغاز شد.

■ **شکست مقطعی**

ایرانیان، به‌ویژه قزلباشان که به لحاظ اعتقادی سخت دلبسته شاه اسماعیل بودند، در میدان شجاعت کم‌نظیری از خود نشان دادند؛ اما سپاه ایران، فاقد توپ و تفنگ بود و این مسئله، پیامد ناگواری در پی داشت. در همان نخستین ساعات، توپخانه عثمانی صفوف سپاه ایران را در هم ریخت و تعداد زیادی از سربازان و فرماندهان دلاور ایران را بر زمین انداخت. شاه اسماعیل که در میانه میدان فرماندهی می‌کرد، با فداکاری چند قزلباش جان سالم به در برد؛ با این حال، ایرانیان جنگ را رها نکردند و پایداری آن‌ها، تلفات سنگینی بر دشمن وارد کرد. ۶۴ هزار سرباز عثمانی، در این نبرد به دست سپاهیان ایران از بین رفتند؛ اما شمار کشته‌های ایرانیان، به نسبت افراد سپاه بیشتر بود؛ حدود ۲۷ هزار سرباز. جنگ چالدران با شکست کامل سپاه ایران به پایان رسید، اما دلاوری‌های سربازان ایرانی، برگ زرینی را در تاریخ این سرزمین رقم زد. عثمانی‌ها که توانسته بودند آذربایجان را اشغال کنند، مدتی بعد ناچار به ترک آن شدند و در نهایت، در دوره شاه عباس یکم، ایرانیان با حمله‌ای جانانه و سراسری، عثمانی‌ها را از تتمه خاک ایران بیرون راندند و آن شکست مقطعی را به طور کامل جبران کردند.

اسرار ترور گاندی

چرا هندوهای افراطی، رهبر نهضت استقلال هند را که خود هندو و مذهب بود، به قتل رساندند؟

جواد نوائیان رودسری–روز ۳۰ ژانویه سال ۱۹۴۸ (۹ بهمن ۱۳۲۶)، جمعیت زیادی پشت مجتمع مسکونی «بیرا» جایی در مرکز دهلی‌نو ایستاده بودند تا رهبر نهضت استقلال هند را ببینند. مهاتما گاندی در حالی که برای راه رفتن محتاج کمک بود، از خانه خارج شد و سیل علاقه‌مندان به سمت او حرکت کرد. گاندی آرام گام برمی‌داشت و جمعیت راه را برای او باز می‌کرد. صدای «ناماسته»، پیاپی به گوش می‌رسید؛ این ادای احترام مخصوص هندی‌ها برای افراد بزرگ بود. گاندی با سر به احساسات مردم پاسخ می‌داد؛ اما ناگهان جوانی صفوف جمعیت را شکافت و برابر او قرار گرفت؛ کف دو دستش را به هم چسباند و آن‌ها را بالا آورد؛ گاندی دستانش را از روی دوش همراهانش برداشت تا به احترام جوان پاسخ گوید که ناگهان، صدای شلیک سه گلوله، سکوتی مرگبار را بر «بیرا» حاکم کرد. «ناتورام وینایاک گودسه»، همان جوانی که مقابل گاندی قرار گرفته بود، با اسلحه «بِرِتا. ام. ۱۹۳۴» قلب رهبر استقلال هندوستان را هدف گرفته بود. لحظاتی بعد، گاندی درگذشت؛ اتفاقی غیرمنتظره برای تمام دنیا.

■ **رازهای یک ترور**

برخلاف آن‌چه شهرت پیدا کرده‌است، ناتورام در همان لحظات اول کشته نشد؛ او را بازداشت و محاکمه کردند. اعترافات او، هرچند که به طور گسترده سانسور شد و در اختیار همگان قرار نگرفت، اما نشان دهنده شدت گرفتن تفکری در هندوستان بود که با خواسته‌های گاندی تفاوتی اساسی داشت؛ تفکری که بر هندوگرایی افراطی متمرکز بود و ترور را به عنوان ابزاری برای رسیدن به هدف تجویز می‌کرد. ناتورام وابسته به یک حزب هندوی افراطی، موسوم به «ماهاس‌باها» بود که جدایی پاکستان از هند را خیانتی بزرگ می‌دانست و اعتقاد داشت مماشات گاندی و دولت جواهر لعل نهرو، در این زمینه، ضربه‌ای مهلک به هندوستان وارد کرده‌است. ناتورام در دادگاهی که یک سال بعد برگزار شد، گفت: «با خود می‌اندیشیدم و می‌دیدم که اگر گاندی را بکشم، سراسر تباه خواهم شد، تنها انتظاری که می‌توانم از هموطنان خودم داشته‌باشم، نفرت و بیزاری است، نه فقط زندگی که عزت و آبرویم از دست خواهد رفت.

ناتورام گودسه، قاتل گاندی

در عین حال، احساس می‌کردم که بدون گاندی، سیاست هندوستان مطمئناً به مسیر بهتری خواهد رفت، توان تلافی کردن پیدا می‌کند و به اتکای نیروهای مسلحش، پرتوان خواهد شد. آینده من تباه می‌شود، اما ملت ما از تعدّیات پاکستان در امان خواهد ماند.» او را در ۲۴ آبان ۱۳۲۸، اعدام کردند.

■ **پشت پرده یک جنایت بزرگ**

آیا واقعاً پاکستان برای هند یک خطر بالقوه بود؟ واقعیت‌ها این را نشان نمی‌دهد؛ مسلمانان هرگز به دنبال ایجاد یک حزب افراطی نبودند؛ درگیری‌هایی که میان آن‌ها و هندوها روی می‌داد، کاملاً شخصی و بر اثر تصمیم‌های انفرادی بود؛ اما گروهی از هندوها این طور عمل نمی‌کردند؛ آن‌ها به صورت کاملاً سازمان‌یافته به دنبال خواسته‌هایشان بودند. در منظر آن‌ها، باید مسلمانان، همچون «دالیت‌ها»، طبقه‌ای که هندوها آن‌ها را به عنوان «نجس‌ها» می‌شناختند، از جایگاه‌های اجتماعی و سیاسی ممتاز، محروم می‌ماندند. اما این رویکرد به هیچ وجه مورد قبول گاندی که تعداد معتنابهی از یاران او را مسلمانان تشکیل می‌دادند، نبود. هندوهای افراطی می‌دانستند که تا گاندی زنده است، قادر نخواهند بود موجی به ظاهر ناسیونالیستی، اما در باطن کاملا مذهبی و افراط‌گرایانه را علیه مسلمانان به راه بیندازند؛ بنابراین، مهاتما گاندی باید حذف می‌شد. این کار را یک گروه هشت نفره از جوانان وابسته به حزب افراطی هندوها برعهده گرفتند: «شانکار کیستایا»، «گوپال گودسه»، «مادانلال پاهوا»، «رامپچاندرا بادجه»، «نارایان آپته»، «دینایاک ساوارکار»، «ویشو کارکاره» و «ناتورام گودسه»؛ نفر آخر قرار بود گلوله را به سینه گاندی شلیک کند و کار او را بسازد؛ عملیاتی که به انجام رسید.

■ **حساسیتی که سابقه نداشت**

حساسیت نسبت به مسلمانان در این حد و اندازه، تا پیش از استقلال پاکستان وجود نداشت؛ اما هندی‌ها واجد صفتی بودند که انگلیسی‌ها با وقوف بر آن، ۲۰۰ سال اختیاردار هندوستان شدند؛ هندی‌ها به سرعت جوش می‌آوردند، خشمگین می‌شدند و به جان یکدیگر می‌افتادند. برانگیختن هندی‌ها علیه یکدیگر، کاری بود که انگلیسی‌ها در انجام آن مهارت بسیار داشتند: «divide and conquer»، تفرقه بینداز و حکومت کن! موجی که این مسئله ایجاد می‌کرد، فوراً فراگیر می‌شد. با استقلال هندوستان، بریتانیایی‌ها از شبه قاره رفتند، اما اخلاق هندی‌ها تغییر نکرد. ملت آرامی که با پیشوایی گاندی، استعمارگران را بیرون رانده بود، باز هم می‌توانست به سرعت برانگیخته شود و این برانگیختگی، آب را به آسیاب کسانی می‌ریخت که بیرون از مرزهای جغرافیایی هندوستان بودند. هنگامی که گاندی اعلام کرد بقیه عمر خود را در میان اقلیت هندوهای پاکستان زندگی خواهد کرد تا نشان دهد همدلی به کیش و آیین نیست و می‌توان مانند چند هزار سالی که هند از سر گذرانده، همزیستی مسالمت‌آمیز را تجربه کرد، هندوهای افراطی از فرط خشم به درجه انفجار رسیدند و به این ترتیب، آن‌چه نباید اتفاق می‌افتاد، رقم خورد. اما نکته‌ای که نباید فراموش شود آن است که این افراطی‌گری مذهبی، نه‌زاییده فرهنگ هندی که برکشیده استعمار انگلیس برای استفاده از آن در راستای کنترل میلیون‌ها هندی بود؛ در واقع این استعمار بود که گلوله را در خشاب کُلْت بِرِتای ناتورام گودسه گذاشت.

> هندوهای افراطی می‌دانستند که تا گاندی زنده است، قادر نخواهند بود موجی به ظاهر ناسیونالیستی، اما در باطن کاملا مذهبی و افراط‌گرایانه را علیه مسلمانان به راه بیندازند؛ بنابراین، مهاتما گاندی باید حذف می‌شد. این کار را یک گروه هشت نفره از جوانان وابسته به حزب افراطی هندوها برعهده گرفتند

■ **نفرتی که تداوم یافت**

هندوهای افراطی پس از ترور گاندی، در برابر هر اقدامی که به زعم آن‌ها، پاکستان و مسلمانان را تقویت می‌کرد، تندی و خشونت پیش گرفتند. این رویکرد افراطی، به تدریج پشت پرده خود را نشان داد؛ هندوهای افراطی که ظاهراً مدعی وطن‌پرستی بودند و بر استقلال و تمامیت ارضی پا می‌فشردند، ناگهان مسائل مذهبی را عَلَم کردند. ماجرای تخریب مسجد «بابری» در ایالت «اوتارپرادش» هند، یک نمونه عینی در این زمینه بود؛ هندوها مدعی بودند مسجدی را که در سال ۹۰۷ هـ.ش، حدود ۴۷۰ سال قبل بنا شده‌است، روی معبد محل تولد یکی از خدایان آن‌ها، موسوم به «راما» ساخته‌اند! جالب این که این مسئله دست کم تا سال ۱۲۳۲ هـ.ش، یعنی ۳۳۰ سال بعد از ساخت مسجد، اصولاً محل بحث نبود و این، بریتانیایی‌ها بودند که به قضیه دامن زدند و آن را مبدل به یک اختلاف مذهبی شدید کردند. این مسجد در سال ۱۳۷۱، توسط هندوهای افراطی تخریب شد و دولت هند هم هیچ اقدامی برای جلوگیری از آن انجام نداد. تبلیغات گسترده این افراد، باعث شد که هندوهای شبه قاره که اکثریت مردم این منطقه را شامل می‌شوند، با افراطی‌ها همراهی کنند و نتیجه این همراهی، اولاً ماجراجویی‌های دولت هندوستان در کشمیر و ثانیاً، گرایش برخی دولتمردان و احزاب این کشور به سمت دولت‌هایی مانند رژیم اشغالگر قدس و ایالات متحده آمریکا بود که آشکارا بر این رویکرد افراطی، مهر تأیید می‌زنند؛ نکته‌ای که می‌توان آن را در تصویب قانون اخیر شهروندی هندوستان که باعث سلب تابعیت جمع کثیری از اقلیت ۲۰ درصدی مسلمانان این کشور می‌شود و سفر همزمان دونالد ترامپ به هندوستان و حمله وحشیانه هندوهای افراطی به مسلمانان، مشاهده کرد.

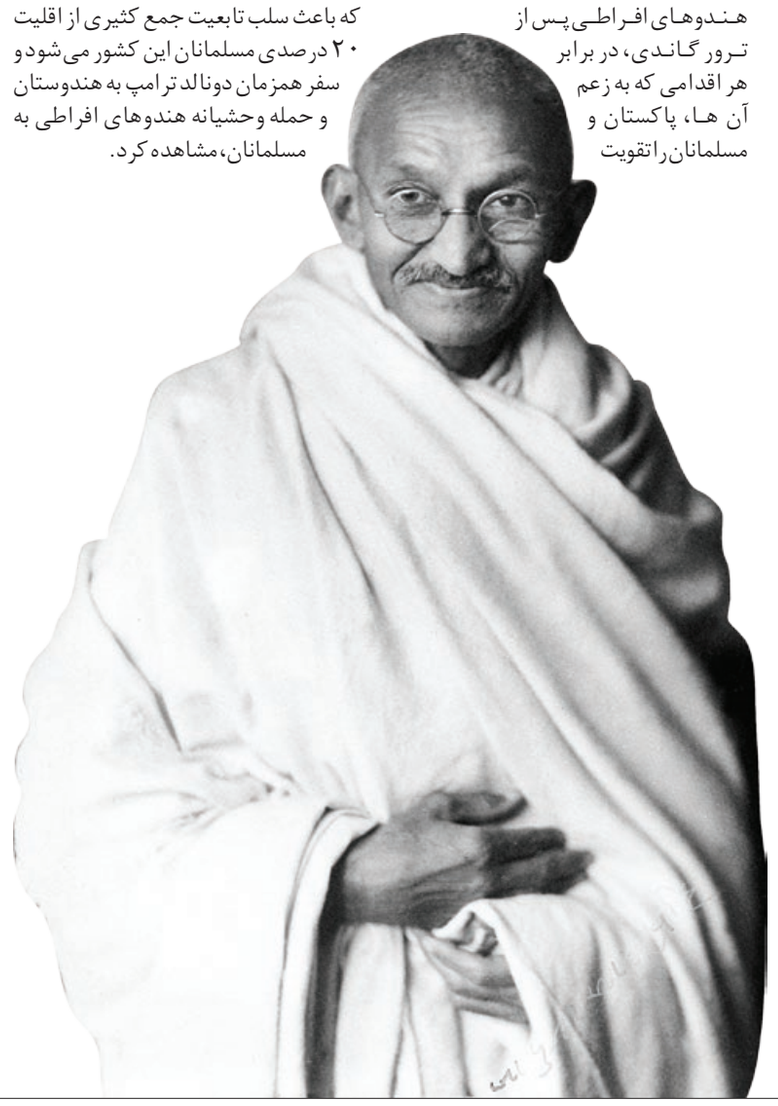

تاریخ جهان

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی چگونه رقم خورد؟

گورباچف جوان؛ آخرین میخ بر تابوت یک ابرقدرت

۳۵ سال پیش در چنین روزی، ۱۱ مارس سال ۱۹۸۵، میخائیل گورباچف به عنوان رهبر جدید شوروی انتخاب شد. دوران گورباچف را باید دوره اضمحلال کامل قدرت اتحاد جماهیر شوروی بدانیم؛ کشوری که از خاکستر دوران سیاه تزاریسم روسیه، به وجود آمد و به تدریج قدرت گرفت و توانست پس از جنگ جهانی دوم، به یک ابرقدرت تمام‌عیار تبدیل شود. شوروی، به‌ویژه از دهه ۱۹۵۰ به بعد، در یک رقابت تسلیحاتی شدید با آمریکا قرار گرفت؛ انسان به فضا فرستاد و زرّادخانه‌ای سهمگین از بمب‌های اتمی و سلاح‌های کشتار جمعی به وجود آورد؛ اقمار اروپایی خود را در پیمان ورشو متحد کرد تا بتواند به ناتو، چنگ و دندان نشان دهد؛ موشک‌های دوربرد و میان‌برد خود را در کوبا مستقر کرد تا آمریکای مرکزی و شمالی را به هم بریزد؛ به افغانستان تاخت تا قدرت خود را به افغان‌ها دیکته کند؛ حتی ورشو را گرفت تا صدای ملت لهستان را در گلو خفه کند؛ اما همه این اقدامات اختناق‌زا، نتوانست مانع فروپاشی نظامی شود که ریشه‌ای در میان مردم نداشت.

■ **قدرت گرفتن نسل سوم**

پس از مرگ لئونید بِرژنف، در سال ۱۹۸۲ و انتخاب یوری آندروپوف به جانشینی وی، میخائیل گورباچف، نزدیک‌ترین فرد مورد اعتماد رهبر جدید شوروی و معاون و دستیار او در دبیرخانه و دفتر سیاسی حزب بود؛ به طوری که هنگام مرگ آندروپوف در فوریه ۱۹۸۴، بر اثر کهولت سن، گورباچف مرد شماره دو حزب کمونیست شوروی و جانشین طبیعی آندروپوف به شمار می‌آمد. با وجود این، اعضای سالخورده دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی، هنوز آمادگی انتخاب مرد نسبتاً جوانی را به رهبری حزب نداشتند و سرانجام با توافق در مورد انتخاب کُنْستانْتین چرنینکو که مردی بیمار و ۷۳ ساله بود، به یک راه‌حل موقت تن در دادند. چرنینکو نیز سیزده ماه بعد، در روز دهم مارس ۱۹۸۵ درگذشت و نوبت به رهبری گورباچف رسید. با اعلام درگذشت چرنینکو، سه سال بحران مرگ و میر در سطح رهبری شوروی به پایان رسید و میخائیل گورباچف، جوان‌ترین عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست به عنوان جانشین چرنینکو معرفی شد.

■ **آغاز تحولات ویرانگر**

تحول در سیاست داخلی و خارجی شوروی، از آغاز تصدی مقام دبیرکلی حزب کمونیست از طرف گورباچف آغاز شد و او به تدریج رهبران سالخورده حزبی را کنار گذاشت و زمینه را برای ارائه افکار نو، برای یک دگرگونی اساسی در سیاست و اقتصاد شوروی، فراهم کرد. انتخاب گورباچف به عنوان یک فرد از نسل سوم انقلاب بلشویکی، به سِمَت رهبری حزب کمونیست، با تغییرات بسیار گسترده‌ای همراه شد که سرانجام، پس از شش سال، به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی انجامید. گورباچف برای ممانعت از اضمحلال شوروی، دکترین اقتصادی خود را با عنوان «پرسترویکا» یا بازسازی اقتصادی و دکترین سیاست داخلی خود را با نام «گلاسنوشْتْ» یا فضای باز سیاسی مطرح کرد. گورباچف برای حل مشکلات داخلی شوروی، سیاست خارجی این کشور را که در تمام مدت زمامداری پیشینیان او، مبتنی بر توسعه‌طلبی و گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی شوروی در جهان بود، تغییر داد و برای کاستن از بار هزینه‌های سنگین نظامی و تعهدات خارجی شوروی و همچنین، استفاده از فناوری غرب که برای بازسازی اقتصادی شوروی ضرورت حیاتی داشت، دست دوستی به سوی غرب دراز کرد. اما با اعلام فضای باز سیاسی و اوج‌گیری انتقادات فروخفته دهه‌های گذشته، او یک‌باره با موج بحران‌های قومی و ناسیونالیستی در جمهوری‌های مختلف شوروی مواجه شد. این بحران‌ها رفته‌رفته شدت گرفتند، به گونه‌ای که توانستند شیرازه اتحاد جماهیر شوروی را از هم بپاشند. دیگر سیاست‌های گورباچف، در اجرا با مشکلات متعددی روبه‌رو شد و نه تنها نتوانست تعارضات داخلی حاکمیتِ از درون پوسیده شوروی را برطرف کند، بلکه با نقشه آمریکا و طراحان سازمان سیا، روند فروپاشی سرعت بیشتری گرفت. به طوری که گورباچف با وجود شکست کودتای ۱۹ اوت سال ۱۹۹۱ علیه خود، سرانجام در ۲۵ دسامبر همان سال مجبور به کناره‌گیری از قدرت شد و عملاً سند فروپاشی شوروی را امضا کرد.

تجدید آگهی مناقصه (عمومی - یک مرحله ای) نوبت اول

کد فراخوان ۲۰۹۸۱۲۱۸۴۵۰۰۰۰۶ سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد)

شرکت ملی پخش فرآورده های نفتی ایران-منطقه شاهرود (استان سمنان) در نظر دارد پیمان مشروح ذیل را از طریق مناقصه عمومی به پیمانکاران واجد شرایط واگذار نماید. کلیه مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسناد مناقصه تا ارائه پیشنهاد مناقصه‌گران و بازگشایی پاکت‌ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس http://setadiran.ir انجام خواهد شد و لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند. اطلاعات تماس سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت در سامانه، مرکز تماس :۴۱۹۳۴-۰۲۱ دفتر ثبت نام:۸۸۹۶۹۷۳۷ و ۸۵۱۹۳۷۶۸

لذا از متقاضیان شرکت در مناقصه دعوت به عمل می‌اید جهت دریافت اسناد مناقصه با در نظر داشتن مدارک مندرج در ذیل، به سامانه تدارکات الکترونیکی دولت مراجعه نمایند.

ردیف	موضوع مناقصه	برآورد مناقصه (ریال)	مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار (ریال)	تاریخ جلسه توضیح اسناد (جلسه توجیهی)	مهلت قبول پیشنهادها	تاریخ بازگشایی پیشنهادها
۱	واگذاری امور حمل و نقل درون شهری و برون شهری و تامین ایاب و ذهاب کارکنان منطقه (پیمان شماره ۳۹۰۲)	۱۲،۵۰۰،۶۸۹،۲۰۹	۶۲۶،۰۰۰،۰۰۰	۹۹/۰۱/۱۰ ساعت ۱۰ صبح	تا تاریخ ۹۹/۰۱/۱۶ تا ساعت ۱۹	۹۹/۰۱/۱۷ ساعت ۸:۳۰ صبح
۲	نوع تضمین	تضامین مندرج در ماده ۴ آیین نامه تضمین معاملات دولتی شماره ۱۲۲۴۰۲/ت ۵۰۶۵۹ ها سال ۹۴ واریزهای نقدی به حساب جام ۹۲۰۰۰۷۰۴/۲۵ بانک ملت به نام شرکت ملی پخش فرآورده های نفتی منطقه شاهرود با کد شناسه ۱۰۸				
۳	تاریخ انتشار در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت	روز پنجشنبه تاریخ ۹۸/۱۲/۲۲، ساعت ۸				
۴	مهلت دریافت اسناد مناقصه از سامانه تدارکات الکترونیکی دولت	پس از انتشار نوبت دوم آگهی تا تاریخ ۹۸/۱۲/۲۸				
۵	محل گشایش پیشنهادها	شاهرود – سه راهی راه آهن – خیابان نفت – شرکت ملی پخش فرآورده های نفتی منطقه شاهرود – طبقه دوم ،دفتر مدیر محترم منطقه تلفن : ۳۲۳۳۲۰۴۸-۰۲۳ داخلی ۲۳۰ فاکس : ۳۲۳۳۷۵۷۲-۰۲۳				
۶	شرایط عمومی و مدارک مورد نیاز برای شرکت در مناقصه	۱-دارا بودن گواهینامه صلاحیت از اداره کل تعاون،کار و امور اجتماعی برای سال ۱۳۹۸. ۲- تصویر کلیه صفحات اساسنامه شرکت و تصویر آگهی تأسیس آخرین تغییرات در روزنامه رسمی. ۳- تصویر کد اقتصادی و شناسه ملی شرکت (برابر با اصل شده). ۴- ارائه گواهی‌نامه تأیید صلاحیت ایمنی پیمانکاران از اداره کل تعاون،کار و رفاه اجتماعی برای سال ۱۳۹۸ . ۵-احراز امتیاز قابل قبول بر اساس معیارهای ارزیابی توانمندی بهداشتی، ایمنی و محیط زیست (HSE) .(احراز امتیاز ۵۰ از ۱۰۰) . ۶- ارائه اصل گواهی امضاء محضری شخص و یا اشخاصی که طبق آخرین تغییرات در روزنامه رسمی مجاز به امضاء اسناد تعهدآور شرکت می‌باشند ۷- قیمت‌ها متناسب با کالای ساخت داخل،به لحاظ کیفیت ارائه گردد. ۸- پیشنهادات واصله با هر تعداد قابل گشایش خواهد بود. *تأیید گواهینامه صلاحیت اداره کل تعاون،کار و امور اجتماعی، در استان محل فعالیت (سمنان) لازم می‌باشد.				
۷	تاریخ چاپ آگهی	نوبت اول آگهی روز چهارشنبه مورخ ۹۸/۱۲/۲۱ و نوبت دوم آگهی روز پنجشنبه مورخ ۹۸/۱۲/۲۲				

شماره مجوز ۱۳۹۸.۷۸۵۷

روابط عمومی شرکت ملی پخش فرآورده های نفتی ایران - منطقه شاهرود

صفحه آرایی

واحد صفحه‌آرایی روزنامه خراسان سفارش می‌پذیرد

۰۵۱۳۷۰۰۹۳۹۰

layout@khorasannews.com

جناب آقای دکتر محمد صفایی
نماینده منتخب مردم شریف شهرستانهای گناباد و بجستان در مجلس شورای اسلامی
انتخاب شایسته حضرتعالی با رای قاطع مردم این دو شهرستان را تبریک عرض نموده امید است در تمام مراحل موفق و مؤید باشید.
بجستان- علی طلایی- محسن طلائی- سعید شفاعی

۰۹۸۱۳۵۱۶۷

خراسان

پذیرش غیرحضوری آگهی‌های تبریک، تقدیر و تشکر

پذیرش تلفنی :

۳۷۰۰ ۹۹۹۹

پذیرش تلگرامی :

۰۹۱۵۴۷۱۱۳۰۰